

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)

(ص ۹۱-۱۱۰)

احمد ذاکری (نویسنده مسئول)^۱، مریم صمصامی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

انسان، با توجه به زندگی اجتماعی و ارتقای درجات اخلاقی و با اتکا بر نیروی عقل و نطق و گاهی به منظور «تنازع برای بقا»، از مشاجره و «ستیزه‌گفتاری» مبرا نیست. «مناظره» و «سؤال و جواب» نیز از جلوه‌های بارز اینگونه برخوردهاست که با مروری بر متون ادب فارسی و دستیابی به نمونه‌هایی متنوع، از گذشته تا به امروز، درمی‌یابیم که این فن، گاهی صرفاً و در اغلب آثار بصورت ضمنی، مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است. با عنایت به گستردگی و ژرفای اقیانوس ادب فارسی و غنای گنجینه‌های گهربار ذوق نویسندگان و شاعران، آثار نظم را مورد تأکید قرار داده، به جلوه‌هایی از مناظره با توجه به پیرنگهای گوناگون از قبیل انواع ادبی، شکل ظاهرو قالب، هدف، حجم، موضوع، نتیجه، طرفین، ذکر یا حذف گفتم و گفتا، کاربرد آرایه‌های ادبی، روش و لحن می‌پردازیم تا مشخص شود فن مناظره در هر یک از دوره‌های سبکی چه ویژگی‌هایی داشته است.

کلمات کلیدی:

مناظره، سؤال و جواب، اهداف، محتوا، فنون ادبی

۱ - دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی کرج ahmad.zakeri@kiaou.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج maryamsamsaami@gmail.com

مقدمه :

پروردگار، انسان را اشرف مخلوقات آفرید و زندگی او را اجتماعی رقم زد. با تأکید بر این که لازمه اجتماعی بودن، ایجاد ارتباط است، در شکل‌های گوناگون برخوردها، گاهی ضرورت گفتگو و سؤال و جواب انکار ناپذیر است.

هرچند مناظره و سؤال و جواب، مترادف بنظر می‌رسند در بسیاری موارد یکی نیستند و تنوع هر یک موجب می‌گردد تا با دقت نظر بیشتری به آنها بپردازیم و نه تنها از نظر ساختاری و معنایی بلکه از جهاتی چون: کاربردی، موضوعی، لحن، حجم، هدف، نتیجه، محتوا و ... مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

سؤال و جواب، مناظره و گفتگو از قدیم الایام بوده و ما برای اینکه جملی از مفصل داشته باشیم، به معنی خاص آن - با توجه به تعریفهایی که شده - بسنده میکنیم.

تعریف مناظره (disputation)

مناظره در لغت «... با هم بحث کردن و نظیر کسی یا چیزی گردیدن، جواب و سؤال کردن و مباحثه و همچنین عبارت از توجه متخاصمین در اثبات نظر خود، در مورد حکمی از احکام و نسبتی از نسبتها برای اظهار و روشن کردن حق و صواب است.» (دهخدا ۱۳۳۶)

گاهی از مناظره با نام «اسلوب حکیم» یاد شده که: «نزد اهل معانی، تلقین مخاطب باشد به غیر آن چه انتظار آن را دارد...» (زرین کوب، با کاروان حله، ۱۳۷۶ ص ۳۶۷)

همچنین اینطور بیان شده: «... مباحثه و مجادله کردن، ستیهیدن ... که عبارت است از توجه متخاصمین در اثبات نظر خود در مورد حکمی از احکام و نسبتی از نسبتها، برای آشکار کردن حق و صواب.» (معین، ۱۳۷۱)

مناظره را از فروع علوم منطق نیز دانسته و آن را **علم النظر یا علم آداب بحث** نامیده اند که: «... کیفیت ایراد کلام بین مناظره کنندگان و طریق اثبات دعوی است و این علم از جمله دانشهایی است که پس از رواج منطق در میان علمای ایران پدید آمد تا به کار متکلمان و فقیهان در طریقه اثبات عقایدشان بیاید.» (صفا، ۱۳۷۰، ج ۳/۱، ص ۲۴۶)

یکی از کهنترین کتب بلاغت فارسی، از آن بصورت «سؤال و جواب» یاد کرده و این که: «... یکی از جمله صناعت‌های شعر، آن است که شاعر به هر بیتی سؤالی و جوابی بگوید یا به هر مصرعی ...» (رادویانی، ترجمان البلاغه ۱۳۷۴، ص ۱۸۸)

در جایی دیگر نیز اینطور آمده: «... مناظره در لغت، با یکدیگر حجت آوردن باشد و در اصطلاح آن است که شاعر از زبان هر یک از آن دو چیز یا زیادت که با یکدیگر در مقام

مناظره‌اند، سخنی چند بگوید و صفاتی که متضمن بر تفضیل یکی و تحقیر دیگری باشد برشمارد.» (کاشفی، بدایع الافکار ۱۳۶۹ ص ۳۷)

تنی چند از ادبا به مفاخره- که از لوازم مناظره است- اشاره کرده و آن را از فروع حماسه دانسته اند زیرا معتقدند: « بنای حماسه بر اغراق است و در مفاخره، شاعر با ذکر ارزشهای خود باب گفتگو را باز میکند و کمتر شاعری است که به این فن نپرداخته باشد...» (شمیسا، انواع ادبی. ۱۳۷۵ ص ۲۲۴)

مناظره گاهی با عنوان پرسش و پاسخ مطرح میشود با این تفاوت که آن را در دستۀ آرایه های درونی قرار میدهند و ارزش زیبا شناسی این آرایه را در آن میدانند که پاسخ نغز و زیرکانه باشد و با پرسش همگونی نداشته باشد و پاسخگو « با بهره جستن از فریبی در سخن، از پاسخ تن میزند و پرسنده را در تب و تاب شنیدن پاسخ وامیگذارد.» (کزازی. ۱۳۷۳ ص ۱۵۶)

در آثاری چون: «صدای سخن عشق انوری ۲۷۱»، « حکیم بانوی شعر ایران چاووش اکبری ۱۲۹»، « تاریخ ادبیات فارسی هرمان اته ۴۵»، « دانشنامه ادب فارسی حسن انوشه»، «مجموعه مقالات « محقق نامه ۵۲۳»، «ادبیات غنایی ایران اسماعیل حاکمی ۸۲» و معدودی کتابها و رساله های دیگر، از این فنّ به ظاهر « سؤال و جواب » - بگونه ای که حسّ برتریجویی و چیرگی مطرح باشد- سخن به میان آمده که با بررسی گونه های متنوع آن اعم از نظم و نثر به نکته های باریکتر از مو برمیخوریم که وقتی با قراین و شواهد همراه گردند، نموده میشوند و نگارنده تنها توانسته به توصیف بارقه هایی از آن بپردازد.

با توجه به تنوع متون ادبی از گذشته تا امروز، مناظره یا جدل، پرسش و پاسخ یا گفتگو، با در نظر گرفتن شکل و ساختار، توجه به قالبهای گوناگون شعری، در نظر گرفتن سبک شاعری، سیر تحول آن از قبل از اسلام تاکنون، کاربرد آرایه های ادبی، تنوع طرفین، موضوع، لحن، محتوا، مفهوم و ... نمونه هایی عرضه میگردد؛ با این امید که روزنه کوچکی باشد تا با عبور از منشور توجه ادیبان و ادب دوستان، رنگین کمان ذوقشان سرشارتر گردد.

پیدایش و سیر تحوّل مناظره در نظم فارسی

آثاری که پیش از اسلام، بجا مانده و نشانی از مناظره دارند عبارتند از: مطالب کتابهای سوم تا پنجم دینکرد، دادستان دینی، پرسشنیها، گجستک ابالیش، جاماسپ نامه، نامه تنسر، درخت آسوریک (برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص رک: تاریخ ادبیات پیش از اسلام، احمد تفضلی).

در آثار و متون نظم فارسی بعد از اسلام، در **سبک خراسانی**: رودکی، فردوسی، عنصری، منوچهری، اسعد گرگانی، اسدی طوسی، قطران، ناصر خسرو؛ در **سبک عراقی**: سنایی، انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی شروانی، نظامی، مولوی، سعدی، نزاری قهستانی، خواجوی کرمانی، ابن یمین، عبید زاکانی، حافظ شیرازی، کمال خجندی؛ در **سبک هندی**: شیخ بهایی، طالب آملی، کلیم کاشانی، در دوره **بازگشت ادبی**: هاتف اصفهانی، فروغی بسطامی، صبای کاشانی، وصال شیرازی، قالی؛ در دوره ی موسوم به **بیداری** (مشروطه): ادیب الممالک فراهانی، ملک الشعرا بهار، پروین اعتصامی، دهخدا، سید اشرف الدین گیلانی، عارف قزوینی و عشقی در این فن طبع آزمایی کرده اند.

با دیدی اجمالی میتوان به جرأت اظهار کرد که مناظره از نخستین دوره های شعر فارسی، یعنی از دوران رواج سبک خراسانی با تنوع فراوان وجود داشته و در دوران سبک عراقی علاوه بر غزل در ادبیات داستانی - غنایی، فراوانی بسامد یافته، در عصر تداول سبک هندی، کمی فروکش کرده، بگونه‌ای که در دیوان دو شاعر برجسته این سبک، یعنی صائب در ایران و بیدل دهلوی در هندوستان، هیچ نمونه‌ای از مناظره یافت نشده است؛ در دوره بیداری (عصر مشروطه)، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته که از آن میان میتوان به مناظرات بهار و پروین اعتصامی اشاره کرد. در واقع این دوره را میتوان دوره کمال مناظره پردازی نامید زیرا بیشترین و متنوعترین مناظره‌ها را در قصاید بهار و قطعات پروین اعتصامی مشاهده میکنیم.

با نگرشی دقیقتر مناظره را از دیدگاههای گوناگون مورد بررسی قرار میدهیم:

۱- از دیدگاه انواع ادبی ، با توجه به محتوا

حماسی: به عنوان بارزترین نوع مناظره ، مدّ نظر قرار میگیرد زیرا در این نوع ادبی، مفاخره، رجزخوانی و برتری جوییهای اغراق آمیز، به چشم میخورند که هر یک از طرفین میکوشند خون و نژاد، ملیّت و سرزمین، تواناییهای فردی یا اجتماعی خود را به رخ طرف مقابل بکشند و با تمسخر یا تحقیر از مخاطب، پیشی بگیرند. مثل:

- رزم رستم با اشکبوس

دلیری که بد نام او اشکبوس	همی برخوشید بر سان کوس (۱۳۷۳)
...چو رهام گشت از کشانی ستوه	بیچید از او روی و برشد به کوه (۱۳۸۴)
تهمن برآشفت و با طوس گفت	که رهام را جام باده است جفت (۱۳۸۶)
... کمان را به زه بر به بازو فکند	به بند کمر بر بزد تیر چند (۱۳۹۰)

خروشید کای مرد رزم آزمای
کشانی بخندید و خیره بماند
بدو گفت خندان که نام تو چیست
تہمتن چنین داد پاسخ که نام
... کشانی بدو گفت بی بارگی
... هم اکنون تو را ای نبرده سوار
...
(شاهنامه، ۱۳۷۱ ج ۳ ص ۷۳۵)

از دیگر مناظره های حماسی میتوان رزم سام با منده قال را از سام نامه خواجهی کرمانی نام برد.

غنائی: مناظره در این نوع ادبی اینطور جلوه میکند که هر یک از طرفین میکوشند احساسات و عواطف خود را رقیقتر بیان کنند و شور و عشق خود را واقعیتراز رقیب بنمایانند مانند:

... نخستین بار گفتش کز کجایی؟
بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟
بگفتا جانفروشی در ادب نیست
بگفت از عشقبازان این عجب نیست...
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۶۶ ص ۲۶۹)

مناظره فرهاد با شیرین در منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی و شیرین و خسرو امیر خسرو دهلوی، از بسیاری جهات شبیه به مناظره بالا هستند:

«... بگفتا چیست نامت وز کجایی
جوابش داد کای ماه قصب پوش
که گویا سالها شد کآشنایی
مبادت از خشن پوشان فراموش...»
(وحشی ۱۳۶۵ ص ۴۰۶)

«... بگفتش کیستی و در چه سازی؟
بگفتش عشقبازی را نشان چیست؟
بگفتا عاشقم در جانگدازی
بگفتا آن که داند در بلا زیست...»
(امیرخسرو دهلوی به نقل از کرمی، گفت و شنید ۱۳۶۲ ص ۳۳۸)

حکمی و تعلیمی: در این نوع ادبی، هر طرف میکوشد نکته ای نغز از نکات حکمی، بیان کند و آموزه ای از خود برای دیگران به یادگار گذارد و معمولاً در قالب حکایت یا داستانی تمثیلی با چاشنی طنز بیان میگردد. مانند:

برد دزدی را سوی قاضی عسس
خلق بسیاری روان از پیش و پس

گفت قاضی کاین خطا کاری چه بود؟ دزد گفت از مردم آزاری چه سود
گفت بدکردار را بد کیفر است گفت بدکار از منافق بهتر است
گفت هان بر گوی شغل خویشتن گفت هستم همچو قاضی راهزن...
(اعتصامی، ۱۳۸۵، مثنوی دزد و قاضی ص ۸۴)

نمایشی: در این نوع ادبی به هر شکلی که باشد، از داستان تا نمایشنامه و فیلمنامه، با گفتگو، پرسش و پاسخ یا بحث و جدل که تابع گره افکنی و گره گشایی در ضمن حوادث برای قهرمانها اتفاق می‌افتد، هر یک از شخصیتها نقشی را ایفا میکنند، چه بسا صحنه‌هایی که مخاطراتی را دامن میزنند یا مانع از بروز حادثه یا فاجعه میشوند، درست مثل زندگیهای واقعی، به دور از مباحثه و گاه مجادله نیستند؛ البته پیروزی در اغلب موارد با نیکی و خوبی است مانند:

... بگسترد بیژن پس آن نان پاک پرامید دل گاه با ترس و باک (۱۰۷۰)
... بخندید خندیدنی شاهوار که آواز او آمد از چاهسار (۱۰۷۵)
... منیژه عجب ماند زآن کار سخت بگفت این چه خندست ای نیکبخت (۱۰۷۸)
... چه راز است پیش آر و با من بگوی مگر بخت نیکت نموده است روی (۱۰۸۰)
بدو گفت بیژن که این کار سخت به امید آنم که بگشاد بخت (۱۰۸۱)
کنون گر وفای مرا نشکنی به سوگند با من تو پیمان کنی (۱۰۸۲)
که لب را بدوزی ز بهر گزند زنان را زبان هم نماند به بند (۱۰۸۴)
منیژه خروشید و نالید سخت که بر من چه آمد ز بدخواه بخت (۱۰۸۵)
... پدر گشته بیزار و خویشان ز من برهنه دوان بر سر انجمن (۱۰۸۹)
... بدو گفت بیژن همه راستست ز من کارهای تو بر کاستست (۱۰۹۲)
چنین گفت اکنون نبایست گفت ایاهای مهربان یار هشیار جفت (۱۰۹۳)
سزد گر بدین کار پندم دهی که مغزم به رنج اندرون شد تهی (۱۰۹۴) ...
(شاهنامه، ۱۳۷۱ ج ۳ ص ۸۶۶)

۲- از دیدگاه شکل ظاهر و قالب

منظور از شکل ظاهر، تقسیم بندی براساس قالب است که ترتیب قرار گرفتن قافیه به شعر میبخشد. قدیمترین و رایجترین قالب در ادبیات فارسی و عربی قصیده بوده و در مسیر تحول فکر و مضمون، تنوع قالب نیز مورد توجه قرار گرفته است. با بررسی مناظره در آثار منظوم و شعرهای فارسی اعم از سنتی و نوین، با موارد بسیاری در قالبهای گوناگون روبرو شدیم که از میان آنها به ذکر نمونه های زیر بسنده میکنیم.

قصیده: سخنی است که به قصد گفته شود و از نظر پیشینیان کاملترین قالب بوده و مراحل « تشبیب و تغزل»، « تخلّص»، « تنه اصلی» - بیان کننده قصد شاعر-، « شریطه و دعا» و ... را شامل بوده است. این قالب یکی از مهمترین قالبها برای فن « مناظره» محسوب شده، بعنوان نمونه « اسدی طوسی» از این قالب برای مناظره های مشهور خود در « مغ و مسلمان»، « زمین و آسمان»، « قوس و رمح» و «شب و روز» بهره برده و در ادامه به مدح ممدوح پرداخته است مانند:

ز جمع فلسفیان با مغی بدم پیکار	نگر که ماند ز پیکار در حسن بیکار
ورا به قبله زرتشت بود یکسره میل	مرا به قبله فرخ محمد مختار
نخست شرط بکردیم کان که حجت او	بود قویتر بر دین او دهیم اقرار
مغ آنگهی گفت از قبله تو قبله من	به است کز زمی آتش به فضل شد بسیار...

(صفا. ۱۳۷۰ ج ۲. ص ۴۱۳)

غزل: که بعد از قصیده مورد توجه ایرانیان واقع شد بهترین قالب برای ابراز احساسات و عواطف فردی، اجتماعی و عارفانه گردید و غزلهای بسیاری با «مناظره» و «سؤال و جواب» های زیرکانه، زیباترین فضا را در شرح شور و ذوق فردی و اجتماعی، به تصویر کشیدند مانند:

گل گفت: مرا نرمی از خار چه میجویی؟	گفتم: که در این سودا، هشیارچه میجویی؟
گفتا: که در این سودا دلدار تو کو؟ بنما	گفتم: نشدی بیدل، دلدار چه میجویی؟
گفتا: هله، مستانه، بنما ره خمخانه	گفتم که: برو طفلی، خمّار چه میجویی؟...

(دیوان کبیر ۱۳۳۹ غزل ۲۶۱۹)

مثنوی: مناسبترین قالب برای موضوعهای طولانی و داستانی است. با بررسی منظومه های حماسی، عارفانه، تعلیمی، انواع گفتگو و مناظره را بصورت ضمنی مشاهده میکنیم. از « شاهنامه فردوسی»، « مثنوی معنوی»، منظومه های: « خسرو و شیرین نظامی»، « ویس و رامین اسعد گرگانی»، بعنوان نمونه میتوان نام برد مانند:

گفت پیری مرطیبی را که من	در زحیرم از دماغ خویشتن
گفت از پیری است آن ضعف دماغ	گفت بر چشمم ز ظلمت هست داغ...
گفت از پیری است ای شیخ نزار	گفت هر چه میخورم نبود گوار
گفت ضعف معده هم از پیری است	گفت وقت دم مرا دمگیری است
گفت آری انقطاع دم بود	چون رسد پیری دو صد علت شود...
گفت ای احمق بر این بر دوختی	از طبیبی تو همین آموختی ...

پس طبیبش گفت ای عمر تو شصت این غضب وین خشم هم از پیری است...
(مثنوی معنوی ۱۳۶۶ ص ۳۴۶)

قطعه: یکی از قالبهای سنتی است با مضامین اخلاقی، حکمی، تعلیمی و ... شاعرانی که بیشتر به مسائل اخلاقی گرایش داشته اند بیش از دیگران به این قالب پرداخته‌اند. پروین اعتصامی که به گوهر حکمت مزین است بیشتر مناظره‌های خود را در این قالب سروده که از آن میان میتوان به «حقیقت و مجاز»، «دو همدرد»، «دو همراز» و «برف و بوستان» اشاره کرد.

شنیده اید میان دو قطره چه گذشت
یکی بگفت به آن دیگری، تو خون که ای؟
بگفت من بچکیدم ز پای خار کنی
جواب داد زیک چشمه‌ایم هردو، چه غم
هزار قطره خون در پیاله یک رنگند
به خنده گفت میان من و تو فرق بسی است
گه مناظره، یک روز بر سر گذری؟
من اوفتاده‌ام اینجا ز دست تاجوری
ز رنج خار، که رفتش به پا چو نیشتری
چکیده‌ایم اگر هر یک از تن دگری؟
تفاوت رگ و شریان نمیکند اثری ...
تویی زدست شهی، من زیبای کارگری ...
(اعتصامی ۱۳۸۵ دو قطره . ص ۲۷۳)

رباعی: بهترین قالب برای ثبت تأملات کوتاه فلسفی است. معمولاً در این قالب سه مصراع مقدمه و چهارمین مصراع در حکم نتیجه است و چون اغلب مناظره‌ها با هدفی مشخص پدید می‌آیند و نتیجه‌ای را دربردارند، قالبی مناسب برای این فن در شکلی موجز است. هر چند خیّام در سرودن رباعی شهرت جهانی دارد، عنایت چندان‌ی به مناظره نداشته است. در چهار رباعی که با «گویند» شروع میشوند، بصورت نقل قول مباحثی را عنوان کرده و مطالبی را در جواب آورده است مانند:

گویند کسان بهشت با حور خوش است
این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار
من می‌گویم که آب انگور خوش است
کآواز دهل شنیدن از دور خوش است
(خیّام ۱۳۴۴ ص ۱۲)

تنها نمونه متعارف مناظره در رباعیات خیّام این است:

پیری دیدم به خانه خمّاری
گفتم نکنی ز رفتگان اخباری؟
گفتا می خور که همچو ما بسیاری
رفتند و خیر باز نیامد باری (همان ص ۴۳)
عطار، مولوی، ابن یمین، خواجه کرمانی و ابوسعید ابی‌الخیر رباعیاتی آمیخته به فنّ مناظره دارند که به ذکر نمونه‌ای بسنده میکنیم. نمونه زیر با لطیفه‌گویی همراه است:

گفتم به چه ماند مژه‌ات؟ گفت سنان
گفتم چه بیایی چه بری؟ گفتا دل
گفتم که چو قدم چه بود؟ گفت کمان
گفتم چه دهم تا نروی؟ گفتا جان
(خواجوی کرمانی به نقل از کرمی. گفتگو در شعر فارسی. ۱۳۶۲ ص ۳۶۲)

چهارپاره: همان «دوبیتی پیوسته» که بعد از مشروطه با مضامین عقیدتی، اجتماعی و سیاسی رواج یافته، «مناظره» در این قالب زیاد به کار نرفته است. در بیت‌های زیر که از نوع تعلیمی-تنبیهی است، شاعر به طور ضمنی از مناظره بهره برده است. (وی در طرح سؤال‌های بی پاسخ ید طولایی دارد.)

... بانگ بر او زدم که: «سنگین دل
دیده بر هم نهاده ای آرام؟
چون سپند از میان بستر جست
دیدگان دریده از بیمش
گفتمش از پی چه میگردی؟
آمدم تا بسان سایه مرگ
بانگ زد: «ای خیال، ای کابوس
گفتمش: «رحم بر تو ای بیرحم؟
خفته ای؟ گور خوابگاه تو باد!
خاک در دیده سیاه تو باد!»
از سراو پرید خواب گران
درپیم شد به هر طرف نگران
این منم انتقام خونینم
دست در گردن تو بنشینم!...
رحم کن، پوزش مرا بپذیر!»
هیچگه، هیچگه، بمیر، بمیر...»
(بهبهانی سیمین ۱۳۸۲ ص ۱۳۵)

۳- با توجه به هدف

منظور از هدف، انگیزه ایست که مناظره را پدید آورده است. گاهی اطلاع رسانی، گاه مجاب کردن و گاهی نیز هدف‌هایی چون: تحقیر و تمسخر، توانایی‌های خود را به رخ کشیدن و طرف مقابل را مغلوب ساختن و از میدان بدر کردن، جلب موافقت، فریب طرف مقابل، حکمی را محکوم و رد کردن، نکوهش، رازگشایی و بسیاری موارد دیگر که از دیدگاه‌های «موضوع» و «نتیجه» نیز بررسی میشوند.

آگاه گردانیدن: [پرسیدن فریدون، نژاد خود را از مادر]

... بر مادر آمد پژوهید و گفت
... فرانک بدو گفت که ای نامجوی
تو بشناس کز مرز ایران زمین
... ز طهمورث گرد بودش نژاد
... ابر کتف ضحاک جادو دو مار
که بگشای برمن نهان از نهفت (۱۶۰)
بگویم تو را هر که گفتم بگوی (۱۶۳)
یکی مرد بد نام او آبتین (۱۶۴)
پدر بر پدر بر همی داشت یاد (۱۶۶)
برست و برآورد به ایران دمار (۱۷۱)

سر بابت از مغز پرداختند
... فریدون برآشف و بگشاد گوش
... چنین داد پاسخ به مادر که شیر
... بدو گفت مادر که این رای نیست
مر آن اژدها را خورش ساختند (۱۷۲)
ز گفتار مادر برآمد به جوش (۱۸۲)
نگردد مگر به آزمودن دلیر (۱۸۴)
تورا با جهان سربه سرپای نیست (۱۸۷) ...
(شاهنامه ۱۳۷۱ ج ۱، ص ۷۹)

تعلیم مفهوم حاکم بودن حکم پروردگار: ادعوت کردن مسلمان مغ را

مر مغی را گفت مردی، کای فلان!
گفت اگر خواهد خدا مؤمن شوم
گفت می خواهد خدا ایمان تو
لیک نفس نحس و آن شیطان زشت
گفت ای منصف چو ایشان غالبند
من اگر ننگ مغان یا کافر
که کسی ناخواه او و رغم او
هین مسلمان شو بباش از مؤمنان
ور فزاید فضل هم موقن شوم
تا رهد از دست دوزخ جان تو
می کشندت سوی کفران و کنشت
یار او باشم که باشد زورمند ...
آن نیم که بر خدا این ظن برم
گردد اندر ملکوت او حکم جو ...

(مثنوی معنوی ۱۳۶۶ دفتر پنجم ص ۹۷۲)

نفی پیش داوری: [به عیادت رفتن کر بر همسایه بیمار خویش - طنزگونه-]

... گفت چونی؟ گفت مردم، گفت شکر
کین چه شکر است او عدو ما بدست
بعد از آن گفتش چه خوردی؟ گفت زهر
بعد از آن گفت از طبیبان کیست او
گفت عزرائیل می آید برو
شد از ین رنجور پر آزار و نکر
کر قیاسی کرد و آن کژ آمدست
گفت نوشت صحه افزون گشت قهر
کاو همی آید به چاره پیش تو؟
گفت پایش بس مبارک شاد شو...
(همان. دفتر اول ص ۱۶۶)

۴- از دیدگاه حجم

مناظره، در مقدارهای گوناگون مشاهده شده است. گاهی یکی از طرفین تنها در یک مصراع یا بیت، نظر خود را ابراز میدارد و طرف مقابل نیز در همان حد پاسخ میگوید. گاهی چند سؤال پی در پی مطرح میشود و طرف دیگر به ترتیب به سؤالات پاسخهای مختصر و یا مشروح و مستدل میدهد. چه بسیار مشاهده شده که «گفتی» مفصل، «شنود» مختصری داشته است. با توجه به این نکته که شرح و تفسیر از ویژگیهای بحث و جدل و

استدلال است، در اغلب موارد باید یکی از دوطرف یا هر دو، کلام گسترده ای را ایراد کرده باشند.

به عنوان نمونه به مواردی اشاره می کنیم:

اطناب: [پند دادن بوزرجمهر انوشیروان را - در بیش از ۲۵۰ بیت به این موضوع پرداخته] ... بدو گفت فرخ کدام است مرد
چنین گفت کان کاو بود بیگناه
... بپرسید و گفتا که بدبخت کیست
چنین داد پاسخ که داننده مرد
... بپرسید و گفتش چه دیدی شگفت
چنین گفت با شاه بوزرجمهر
که دارد دل شاد بی باد سرد (۲۴۸۸)
نبردست آهرمن او را ز راه (۲۴۸۹)
که هموارش از درد باید گریست؟ (۲۵۸۵)
که دارد ز کردار بد روی زرد (۲۵۸۶)
کزان برتر اندازه نتوان گرفت؟ (۲۶۷۰)
که یکسرشگفت است کار سپهر (۲۶۷۱) ...
(شاهنامه ۱۳۷۱ ج ۶، صص ۱۸۸۸-۱۸۹۶)

ایجاز: [دربیتی از یک غزل، شاعر یک سؤال طرح کرده که خود پاسخگویی است].

- ... یار من کیست بی تو؟ قطره اشک کار من چیست بی تو؟ ناله زار...
(معیری ۱۳۸۳ ص ۵۳)

سؤال کوتاه و جواب بلند: [در قطعه «سقراط»، فقط در مصراع اول، سؤالی پرسیده

شده و در ۳۹ بیت، بعلاوه مصراع دوم از بیت اول، سقراط به پاسخ پرداخته است].
یکی پرسید از سقراط کز مردن چه خواندستی؟

بگفت ای بی خبر، مرگ از چه نامی زندگانی را؟

اگر زین خاکدان پست روزی بر پری بینی

که گردونها و گیتیهاست ملک آن جهانی را ...

(اعتصامی ۱۳۸۵ ص ۲۸۷)

۵- از دیدگاه موضوع

منظور از موضوع، ماجرا یا حادثه ای است که بر اساس آن، مناظره ای در گرفته باشد. موضوع، شکلی جزئیتر از محتوا دارد. از موضوعهای گوناگون میتوان به مواردی اشاره کرد از قبیل: تأثیر همنشین، هشدار و تنبیه، دوستی و صلح، محکوم کردن، سرخوردگی عشق، اغتنام فرصت و...

اظهار پشیمانی: [گفتگوی ویس و رامین]

دگر باره جوابش داد رامین سراز چنبر مکش ای ماه چندین

... زبانت دیگر است و دلت دیگر که این از حنظل است و آن زشکر...
سمنبر ویس گفتا: همچنین باد ز ما بر تو هزاران آفرین باد...
(گرگانی ۱۳۸۱ ص ۲۴۸)

در نکوهش خودبینی: [شکایت گدا و الهام پروردگار]
بر سر راهی گدایی تیره روز ناله‌ها میکرد با صد آه و سوز
کای خدا! بیخانه و بیروزیم ز آتش ادبار خوش میسوزیم...
گفتش اندر گوش دل ربّ و دود گر نبودی کاردان جرم تو بود...
کار ما جز رحمت و احسان نبود هیچگاه این سفره بیمه‌مان نبود...
(اعتصامی ۱۳۸۵ خوان کرم . ص ۸۰)

۶- با در نظر گرفتن نتیجه

منشأ و علت مناظره هرچه باشد، تحقق یافتن نتیجه‌ای را به دنبال دارد که این پایان و پیامد ممکن است با آن چه انگیزه و یا هدف بوده عیناً مطابقت نداشته باشد بنابراین میتوان «نتیجه» را از موضوع و هدف، مجزا دانست. به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

مغلوب شدن یک طرف:

بگفتش کیستی و در چه سازی؟ بگفتا عاشقم در جانگدازی
بگفتش عشق بازی را نشان چیست؟ بگفتا آن که داند در بلا زیست
بگفتا عاشقان زین ره چه پویند؟ بگفتا دل دهند و درد جویند
بگفتش دل چرا با خود ندارند؟ بگفتا خو برویان کی گذارند؟...
(امیر خسرو دهلوی. به نقل از کرمی. گفتگو در شعر فارسی ۱۳۶۲ ص ۳۳۸)

مجاب شدن ممدوح:

گفتم که چیست روی تو ای ترک دلستان؟ گفتم گل است گفتم لابلکه گلستان
گفتم که زلف پر گره و پر خم تو چیست؟ گفتم که زلف پر گره و پر خم تو چیست؟
گفتم چه چیز در شکن و تاب جعد توست؟ گفتم چه شکوفه گفتم لابلکه ارغوان...
(سروش. همان. ص ۳۴۶)

درک حقیقت: [التماس کردن همراه عیسی زنده کردن استخوان‌ها را از عیسی (ع)]
گشت با عیسی یکی ابله رفیق استخوانها دید در حفره عمیق
گفت ای همراه آن نام سنی که بدان تو مرده را زنده کنی
مر مرا آموز تا احسان کنم استخوانها را بد آن با جان کنم

لایق انفاس و گفتار تو نیست ...
(مثنوی معنوی ۱۳۶۶ دفتر دوم ص ۲۰۷)

گفت خامش کن که آن کارتو نیست

رد پیشنهاد: [عهد خونین]

نمود از مایانی خواستگاری
ز تنهایی، بسی اندوهناکم ...
هوای صحبت و پیوند داریم ...
نشد دشمن بدین افسانه ها دوست ...
نخواهد بود این پیوند مقدور ...
(اعتصامی ۱۳۸۵ ص ۱۲۹)

به بام قلعه ای، باز شکاری
که من ز آرایش ایام پاکم
پذیره گرشوی، خدمتگزاریم
بگفتا مغز را مگذار در پوست
مرا تا ضعف عادت شد، تو را زور

و موارد دیگر چون: اثبات برتری عقل، انکار شک، تنبّه و بیداری، ختم به خیر شدن،

ردّ نظر، قبول دعوت، صدور حکم و ...

۷- از نظر اطراف (طرفین مناظره):

از این دیدگاه، موارد گوناگون مورد ارزیابی قرار میگیرند. گاهی منظور از افراد، تعداد است که در هر طرف ممکن است یک شخص باشد یا بیشتر و گاهی نیز منظور، نوع شخصیت است که از این نظر، طرف یا طرفین مناظره میتوانند مشابه یکی از موارد زیر باشند:

هر دو طرف جاندار (انسان): [صاعقه ما ستم اغنیاست]

کای پسر این پیشه پس از من تورا ست ...
سعی تو بنا و سعادت بناست ...
صاعقه ما ستم اغنیاست ...
در تن تو جامه خلقان چراست؟ ...
(اعتصامی ۱۳۸۵ ص ۱۵۵)

برزگری پند به فرزند داد
سعی کن، ای کودک مهد امید
گفت چنین: کای پدر نیک رای
پای من از چیست که بی موزه است؟

هر دو طرف بیجان: [نشان آزادگی]

بین زجورتو، مارا چه زخمها به تن است ...
برو بگوی به درزی که رهنمای من است ...
عبث در آرزوی همنشینی بدن است
فرشته را به تصوّر مگوی اهرمن است ...
(همان، ص ۱۷۲)

به سوزنی ز ره شکوه گفت پیره نی
بگفت، گر ره و رفتار من نداری دوست
هر آن قماش، که از سوزنی جفا نکشد
میان صورت و معنی، بسی تفاوتهاست

و مواردی چون: مناظره جاندار با بیجان، یک انسان با یک حیوان، دوجاندار(حیوان)، خطاب النفس که هر دو طرف از یک خاستگاه باشد و ...

۸- از دیدگاه ذکر یا حذف گفتم و گفتا

مناظره از این دیدگاه شکل‌های گوناگون میپذیرد. گاهی گفتم و گفتا در هر دو طرف ذکر میشود و گاهی نیز به صورت نمایشنامه، بدون ذکر مشتقات «گفتن» است. در مواردی نیز ممکن است یک طرف مناظره کلامی و طرف دیگر رفتاری باشد. در ادامه بعضی از گونه‌های رفتاری معماگونه، شرحی پیوست میگردد تا رمز و راز معما آشکار گردد مثل «داستان بانوی حصاری در روز سه شنبه از هفت پیکر نظامی». در این جا به ذکر مجملی از مفصل اکتفا میکنیم:

ذکر هر دو به صورت نقل قول:

گفتم: نه لب است، چشمه ای از شکر است
گفتم: تو هم از دید خود آور سخنی
گفت: آری با دید تو هر چه دگر است
گفتا: مده آزارم نیما، سحر است
(نیما یوشیج ۱۳۸۸ص ۴۳۶)

ذکر گفتم و جواب به صورت رفتار

گفتم: صنما عمر منی، برد شتاب
گفتم: همه در عشق تو بستست دلم
گفتم: تو چنان بخت منی، رفت به خواب
تو عشق منی، خنده زد و گشت عذاب!
(همان. ص ۴۲۸)

۹- از نظر کاربرد آرایه های لفظی و معنوی

هرچند مناظره یکی از فنون ادبی به حساب می‌آید، از همراهی دیگر فنون مجزاً نیست خصوصاً آنجا که دو طرف مناظره، از طریق جان بخشی یا تشخیص (انسان انگاری) بگونه نمادین روبرو میشوند و یا تضمین و تلمیحی، زیبایی پرشش و پاسخ را از راه ابداع، زیباتر جلوه‌گر می‌سازند. از این دیدگاه موارد ذیل قابل توجه است.

استعاره:

در سروده زیر با عنوان از آسمان تا ریسمان، شاعر با قوه خیال به عناصر بیجان طبیعت، جان بخشیده (استعاره مکنیه) و با آنها همراه گشته است.

من و نسیم به آرامی از غروب گذشتیم / درخت شیفته در بازوی نسیم آویخت

من از درخت، شکایت به روستا بردم / به روستا گفتم:

- «چرا درخت که با خاک دوستی دارد، / دل از نسیم ربوده است و همنفس با اوست؟»

به خنده گفت: « رفیق! / درخت، بوی بهار از نسیم می شنود
ولی نسیم، نسیم ... / همیشه بوی غریب هزار کس با اوست...»

(نادرپور، ۱۳۸۱ ص ۵۳۲)

تضمین: [از قطعه سعدی]

شبی در محفلی با آه و سوزی شنیدستم که مرد پاره دوزی
چنین می گفت با مرد عجوزی: «گلی خوشبوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم»
گرفتم آن گل و کردم خمیری خمیری نرم و نیکو چون حریری
معطر بود و خوب و دلپذیری «بدو گفتم که مشکی یا عبیری
که از بوی دلاویز تو مستم...»
(بهار، ۱۳۶۸، ص ۱۲۷۴)

حسن تعلیل:

گفتمش: یارا چرا لاغر بود پیکر مرا؟
گفتمش: بهره چه پشتم در جوانی چنبرست؟
گفت: از عشق میانی همچو مو لاغر مرا
گفت: زان باشد که باشد زلف چون چنبر مرا...
(الهامی کرمانشاهی، ۱۳۲۷، ص)

تضاد:

آب نالید وقت جوشیدن
آخر این آتشم بخار کند
گفت آتش از آن، که دشمن توست
کآوخ از رنج دیگ و جور شرار ...
به هوای عدم روم ناچار
طمع دوستی و لطف مدار...
(اعتصامی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰)

کنایه:

گفتم چشمت، گفت که بر مست مپیچ
گفتم زلفت، گفت پراکنده مگوی
گفتم دهننت، گفت منه دل بر هیچ
باز آوردی حکایتی پیچاپیچ
(ابوسعید. به نقل از کرمی. گفتگو در شعر فارسی ۱۳۶۲، ص ۳۴۶)

ملّع

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه
قالت رأی فؤادی من هجرک القیامه

گفتم که عشق و دل را باشد علامتی هم قالت دموع عینی لم تکفک العلامه...
و مواردی چون: متناقض نما، تشبیه تمثیل، معما، تشخیص، ارسال مثل و ...
(سعدی، ۱۳۶۶ غزل، ص ۱۰۱۲)

۱۰- با توجه به روش

استدلال: [کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش در خود]

در حکایت زیر، شاعر از راه مناظره، استدلال شتر و موش را با توجه به استنباط هر یک بیان میدارد و نتیجه‌ای طنزآمیز را مطرح میکند:

موشکی در کف مهار اشتری ...تا بیامد بر لب جوی بزرگ موش آنجا ایستاد و خشک گشت این توقف چیست حیرانی چرا؟ گفت این آب شگرف است وعمیق گفت اشتر تا بینم حدّ آب گفت تا زانوست آب ای کور موش گفت مور توست و ما را ازدهاست	در ربود و شد روان او از مری کاندر او گشتی زبون هرشیروگرگ گفت اشترای رفیق کوه و دشت پا بنه مردانه اندر جو در آ... من همی ترسم ز غرقاب ای رفیق پا در او بنهاد آن اشتر شتاب از چه حیران گشتی و رفتی ز هوش؟ که ز زانو تا به زانو فرقه‌است... (مثنوی معنوی ۱۳۶۶ ص ۳۶۳)
---	---

تمثیل اخلاقی:

شاعر با استناد بر گفتگویی دوستانه بگونه تمثیل، نکته اخلاقی برتری مرگ سرخ را گوشزد مینماید:

... بگفتم بدان نو خط کهنه کار بخندید از این گفته آزاد مرد به میدان زخون سرخ مردن به نام بگفتم به شهر اندر آیی همی؟ بگفتا به شهر اندر آیم بسی	که جان و جوانی گرامی بدار که ای فارغ از رنج و حرمان و درد به از مرگ در بستری زرد فام و یا اندر این کوه پائی همی؟ که جز دوستانم نداند کسی... (بهار ۱۳۶۸ ص ۱۱۱۱)
--	---

و نمونه‌هایی چون: مفاخره، نمادین، حکایت در حکایت، تمثیل تعلیمی و ...

۱۱- با در نظر گرفتن لحن

لحن طنز آمیز، شگرد بسیاری از شاعران تیزفهم برای بیان درک واقعیت‌های فردی و اجتماعی بوده است. در حکایت زیر مثل قطعۀ مست و هشیار پروین اعتصامی، یک طرف محتسب است و در طرف دیگر مستی که گویا از محتسب هشیارتر مینماید:

طنز اجتماعی: [همانند « مست و هشیار » اعتصامی]

محتسب در نیمه شب جایی رسید	در بن دیوار مردی خفته دید
گفت هی مستی چه خوردستی بگو	گفت از این خوردم که هست اندر سبو
گفت آخر در سبو وا گو که چیست	گفت از آنک خورده‌ام گفت این خفیفست...
دور میشد این سؤال و این جواب	ماند چون خر محتسب اندر خلاب...

(مثنوی معنوی ۱۳۶۶ ص ۳۱۲)

تحقیر آمیز:

در گفتگوی زیر، گل که نماد غرور و خودآرایی است به تحقیر گل خودرو میپردازد و گل خودرو نیز به دفاع از خود بر میآید و دلایل اعتبار و ارزش خود را یادآوری میکند:

به طرف گلشنی، در نوبهاری	گلی خود رو، دمید از جو کناری ...
بدو گل گفت، کای شوخ سبکبار	به جوی و جر گل خودروست بسیار
تو در هر جا که بنشینی، گیاهی	به هر راهی که رویی، خار راهی ...
بگفتا نام هر کس در شماری است	مرا نیز اندر این ملک اعتباری است ...

(اعتصامی، ۱۳۸۵ ص ۱۳۱)

از مواردی چون: عامیانه، جسورانه، تحکم، توبیخ، تمسخر، گلایه و ... میتوان یاد کرد.

نتیجه:

مناظره، مجادله و سؤال و جواب کمابیش در هر دوره ای و در هراثری بارقه ای دارد. نگارنده با بررسی متون نظم فارسی به نتایج دست یافته که به صورت اجمالی بدانها اشاره میکند: در طول تاریخ سیاسی - اجتماعی ایران با توجه به دگرگونیهای دینی، از پیش از اسلام تاکنون، بهترین شیوه تبلیغ دین و نشر معارف و حقایق حکمی و اخلاقی مناظره بوده است. از بهترین نمونه های مناظره های دینی پیش از اسلام میتوانیم به آثاری چون دینکرد، دادستان دینی، پرسشنیها و گجستک ابالیش اشاره کنیم که مورد اخیر دربردارنده گفتگوی زرتشتی مرتد با آذرفرنبغ در حضور مأمون است که به این بحثها بسیار علاقمند

بوده و از مناظره‌های مشهور و جالب توجه است. مناظره‌های دینی پس از اسلام نیز از نهضت شعوبیه که در پاسخ به برتری جوییه‌های اعراب شکل گرفت تا بحث‌های جانشینی پیامبر اکرم و جدلهای اقلیت‌های مسلمان تاکنون، در کتابهای تاریخ و ادبیات ایران و جهان ثبت شده‌اند. گفتگوی بین مغ و مسلمان (اسدی طوسی)، دهری با خلیفه (سنای ۲۳۹) و دهری و عالم (مولوی ۷۶۶) از بهترین نمونه‌های این دسته از مناظرات هستند. نامه تنسر و پاسخ خسرو پرویز به ادعانامه پسرش شیرویه دو نمونه از گفتگوهای تاریخی است. مناقشات در علوم فقه، کلام، منطق و فلسفه از مواردی هستند که در جایگاه خود قابل بررسی هستند. در علوم ادبی، از دیدگاه‌های گوناگون اعم از محتوا، قالب، طرفین، روش، لحن و ... نتایجی را به اجمال بیان میداریم. در سبک خراسانی که منظومه پردازان حماسی، فراوانی بسامد دارد، مفاخره و رجزخوانی، به عنوان پدیده‌ای مشترک در حماسه و مناظره، به شکلهای گوناگون جلوه مینماید و از نظر محتوا نیز گونه‌هایی چون حکمی، تعلیمی، معاشقه، مکاتبه و ... مطرح میشوند. از سوی دیگر با ملاحظه رگه‌های داستانی و شرح وقایع، میتوانیم حکم کنیم که در ادب نمایشی، که نقل قولها بصورت مستقیم یا غیرمستقیم ذکر میشوند، جدا و بی نیاز از مناظره نیستند. مناظره در ادب غنایی در دوره منسوب به عراقی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است بخصوص در مثنوی و غزل که به دلایلی فراوانی بالاتری نسبت به دیگر قالبها داشته‌اند. در مثنوی به دلیل عنایت منظومه پردازها به این قالب و در غزل به دلیل مناسبترین قالب برای ابراز عواطف و احساسات مادی و معنوی، با انواع گفتگو و پرسش و پاسخ مواجهیم. در آثار مربوط به سبک هندی، کاربرد مناظره به حداقل میرسد. شاید علت آن باشد که شاعران پیرو این سبک، بیشتر به خیالپردازی و مضمون آفرینی میپرداختند و چندان در پی اثبات و یا انکار واقعیتی یا مجاب کردن شخصی یا گروهی نبوده‌اند تا دلیلی برای مناظره داشته باشند. در دیوان دو شاعر برجسته این سبک یعنی صائب تبریزی و بیدل دهلوی نیز هیچ نمونه‌ای از مناظره مشاهده نشد. در دوره منسوب به بازگشت ادبی هرچند، نظر شاعران به دو سبک خراسانی و عراقی بوده، بیشتر مدیحه‌سرایی در قالب قصیده مورد توجه قرار گرفته و تحول شگرفی در فضای شاعری رخ نداده بود. بیشتر اهتمام ادیبان، حمایت از شیوه‌های استوار برای رفع نواقص و تباهی ناشی از عوامانه شدن شعر بود که ارباب حرف و کسبه در عالم شاعری ایجاد کرده بودند. در دوره منسوب به بیداری یا دوران نهضت مشروطه، جریانهای اجتماعی و سیاسی شاعرانی چون بهار و پروین اعتصامی را ملزم میکرد تا از راه تمثیل و داستانهای نمادین با لحنی آمیخته به طنز، به شرح وقایع بپردازند یا به نکته‌های اخلاقی اشاره کنند که برای تحقق یافتن چنین امری، مناظره‌هایی تعلیمی ترتیب داده‌اند.

از دیدگاه حجم، تساوی پرسش و پاسخها بیشتر مشهود است ولی گاهی شیوه اطناب در گفتگوهای حکمی و تعلیمی جلوه میکنند مانند پند بوزرجمهر به انوشیروان (شاهنامه ج ۶ ص ۱۸۸۷). از نظر اطراف، ذکر یا حذف گفتم و گفتا، مفرد یا جمع بودن هریک از طرفین، گفتگوی درونی، مناظره های گفتاری یا واکنشهای رفتاری و گاه نیز از دیدگاه شخصیت، مناظره کنندگان را مورد ارزیابی قرار داده ایم. منظور از شخصیت، انسان بودن یا انسان انگاری و جانبخشی در مناظره هاست مانند . وقتی طرف یا طرفین مناظره بیجان باشند با مبحث جانبخشی و انسان انگاری مواجهیم (توشه پژمردگی. گفتگوی لاله و نرگس. اعتصامی ۲۴۶) و اگر حیوان باشند، تنها از نظر انسان انگاری به تحلیل میپردازیم (سرنوشت. جغد و طوطی اعتصامی ۲۵۰) که در مقوله استعاره مکنیه میگذرد و با توجه به فراوانی گفتگوهای تمثیلی، بعنوان پرکاربردترین آرایه ادبی در مناظره مطرح میگردد.

فهرست منابع:

- ۱- اسعد گرگانی، ویس و رامین. مقدمه و تحقیق محمد روشن. انتشارات صدای معاصر. تهران ۱۳۸۱
- ۲- اعتصامی، پروین. دیوان با مقدمه ملک الشعرا بهار. انتشارات نگاه. تهران ۱۳۸۵
- ۳- الهامی کرمانشاهی، میرزا احمد (فردوسی حسینی). کتاب چهارباغ فردوس. چاپ کاوه. کرمانشاه ۱۳۲۷
- ۴- انوری، حسن. صدای سخن عشق. انتشارات سخن. چاپ مهارت. تهران ۱۳۷۶
- ۵- انوشه، حسن. دانشنامه ادب فارسی. ج ۱.
- ۶- بهار، ملک الشعرا. دیوان. انتشارات قدس، چاپ پنجم. تهران ۱۳۶۸
- ۷- بهبهانی، سیمین. مجموعه اشعار. انتشارات نگاه. تهران ۱۳۸۲
- ۸- پورجوادی، نصرالله. زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی. چاپ اول. هرمس. ۱۳۸۵
- ۹- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. کوشش ژاله آموزگار. انتشارات سخن ۱۳۷۶
- ۱۰- چاوش اکبری، رحیم. حکیم بانوی شعر ایران (زندگی و شعر پروین اعتصامی) نشر ثالث. تهران ۱۳۷۸
- ۱۱- حاکمی، اسماعیل. ادبیات غنایی ایران. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۶
- ۱۲- ختام، عمر. رباعیات. انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۴۴
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه. انتشارات مجلس شورا. تهران ۱۳۳۶

- ۱۴- رادویانی. ترجمان البلاغه. تصحیح احمد آتش. چاپ سوم. انتشارات اساطیر. تهران ۱۳۷۴
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین. با کاروان حله. انتشارات علمی تهران. چاپ دهم ۱۳۷۶
- ۱۶- سپهری، سهراب هشت کتاب. انتشارات طهوری. تهران ۱۳۸۴
- ۱۷- سعدی شیرازی. تصحیح محمد علی فروغی. انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۶۶
- ۱۸- سنایی غزنوی. به اهتمام مدرس رضوی. انتشارات کتابخانه سنایی. تهران ۱۳۶۲
- ۱۹- شفیعی کدکنی. در کوچه باغهای نیشابور. انتشارات توس. چاپ اول ۱۳۵۰
- ۲۰- شمیسا، سیروس. انواع ادبی. انتشارات فردوس. چاپ چهارم ۱۳۷۵
- ۲۱- صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران انتشارات فردوس. چاپ پنجم. تهران ۱۳۷۱
- ۲۲- عابدی کامیار. در زلال شعر(زندگی و شعر ابتهاج). ج ۴. نشر ثالث. تهران ۱۳۷۷
- ۲۳- فردوسی. شاهنامه. تصحیح ژول مل. انتشارات سخن. تهران ۱۳۷۱
- ۲۴- کاشفی. بدایع الافکار و صنایع الاشعار. ویرایش میر جلال الدین کزازی. نشر مرکز. تهران ۱۳۶۹
- ۲۵- کرمی، احمد. گفتگو در شعر فارسی. مرکز نشر تالار کتاب. نشریات ما. تهران ۱۳۶۲
- ۲۶- کزازی، میرجلال الدین. زیباشناسی سخن پارسی. نشر مرکز. کتاب ماد. تهران ۱۳۷۳
- ۲۷- محقق نامه. مقالات تقدیمی به دکتر مهدی محقق. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران ۱۳۸۶
- ۲۸- معیری، رهی. اهتمام کیومرث کیوان. انتشارات مید. چاپ ششم. تهران ۱۳۸۳
- ۲۹- معین، محمد. فرهنگ فارسی. انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۷۱
- ۳۰- مولوی. دیوان کبیر. تصحیح فروزانفر. چاپ اول. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۳۹
- ۳۱- مولوی. مثنوی معنوی. اهتمام نیکلسون. انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۶۶
- ۳۲- نادرپور، نادر. مجموعه اشعار. بانظارت پوپک نادرپور. انتشارات نگاه. تهران ۱۳۸۱
- ۳۳- نظامی گنجه ای. کلیات خمسه. چاپ چهارم. انتشارات امیر کبیر تهران ۱۳۶۶
- ۳۴- نیمایوشیج. مجموعه کامل اشعار. تدوین سیروس طاهباز. انتشارات نگاه. تهران ۱۳۸۸
- ۳۵- وحشی بافقی. دیوان. مقدمه مهرداد اوستا. چاپ پایا. انتشارات اکباتان و اردیبهشت. تهران ۱۳۶۵
- ۳۶- هرمان اته. تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه رضا زاده شفق. سال سوم. انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸